

۱۳۰ - مقام حضرت عبدالهء

از حضرت عبدالهء است قوله اللطيف: " ای یاران الهی این عبد در حالت محو و فنا و محق و بینوا از دوستان در نهایت رجا استدعا مینماید که آنچه از قلم این مسجون صادر آنرا تابع و قائل و معتقد گردند غیر از آن کلمه ای بر لسان نرانند و نعت و ستایش ننمایند و مقام و مرکزی نجویند و مدح و ثنائی نگویند و آن این است که اگر نفسی از مقام این عبد پرستش نماید جواب عبدالهء اگر معنی غصن استفسار کند جواب عبدالهء اگر معانی سدره غصن طلب نماید جواب عبدالهء اگر معانی فرعیّت منشعب خواهد جواب عبدالهء خلاصه بکلمه عبدالهء کلّ اکتفا کنند و بدون آن کلمه حتّی کلمه غصن در تحریر و تقریر خویش بر زبان نرانند و از این کلمه هیچوجه تجاوز نگردد و حرفی و گفتگوئی نشود"

و در خطابی از آن حضرت به محفل شور نیویورک است قوله العزیز: " در خصوص رجوع ثانوی حضرت مسیح مرقوم نموده بودید که در میان احبّاء اختلاف است سبحان الله بکرات و مرّات از قلم عبدالهء جاری و بنص صریح قاطع صادر که مقصود از نبوّات از ربّ الجنود و مسیح موعود جمال مبارک و حضرت اعلی است و باید عقائد کلّ مرکوز بر این نصّ صریح قاطع باشد اما نام من عبدالهء ذات من عبدالهء صفت من عبدالهء "

و در سفر نامه امریکا قوله العزیز: " هر چه ما میگوئیم بنده خدا عبدالهء هستیم باز مردم ما را باسم پیمبر دینی میخوانند نوعی میشد که این القاب و اسامی را ترک میکردند خوب بود "

و در نطقی است قوله الجلیل: " من عبدالهء هستم جمیع احبّاء باید باین بیان راضی گردند تا من از آنها راضی باشم بعد از جمال مبارک تا یوم ظهور ثانی مقام عبودیّت محضه صرفه نه عبودیّت تأویلی عبودیّت حقیقی صرف بنده آستان باشیم "

و در نطقی در نیویورک قوله الجمیل: " جمال مبارک عهدی گرفتند ولی من موعود نیستم موعود جمال مبارک بعد از هزار سال یا هزاران سال است ولی عبدالهء مبین کتاب اوست "

و قوله المبين: " عبدالمہاء بندہ آستان جمال مبارک است و مظهر عبودیت صرفہ محضہ درگاہ کبریا دیگر نہ شانی دارد و نہ مقامی و نہ رتبہ و نہ اقتداری و ہذہ غایتی القصوی و جنتی المأوی و مسجدی الاقصی و سدرتی المنتہی ظہور کئی مستقلّ بجمال مبارک ابہی و حضرت اعلیٰ مبشّر جمال مبارک روحی لہما الفداء منتہی شد و تا ہزار سال کلّ من فیض انوارہ یقتبسون و من بحر الطافہ یغترفون "

و در خطاب بہ محفل شور نیویورک قوله العزیز: " ای یاران الہی عبدالمہاء مظهر عبودیت است نہ مسیح خادم عالم انسانی است نہ رئیس مفقود است نہ موجود فانی محض است نہ باقی و از این مباحث نتیجہ و ثمری نہ بلکہ باید با کلّ اینگونہ مباحث و تنافسات را در کنار نہیم بلکہ فراموش کنیم و بآنچہ کہ امروز واجب و لازم است قیام نمائیم زیرا این مباحث لفظ است نہ معانی مجاز است نہ حقیقت واقع این است کہ کلّ متّحد و متّفق شدہ این عالم ظلمانی را روشن نمائیم و این عداوت و بیگانگی بین بشر را بنیاد براندازیم "

و قوله الاکید: " ای دو بندہ الہی من در حقّ شما دعا نمایم و بدرگاہ احدیت جمال ابہی بینہایت تضرّع و ابتهال کنم و عجز و نیاز نمایم و طلب عفو و مغفرت کنم من بندہ ذلیل حقیر جمال مبارکم و عبد ضعیف رقیق اسم اعظم اگر مرا بہ بندگی قبول فرماید عبد صادقم و اگر نفرماید عبد آبق این است مذهب و طریق و آئین من خدایا تو میدانی کہ اگر کسی ضربتی بر جگر من زند خوشتر آید از اینکہ این تصریح را تأویل نماید خداوندا تو دانی کہ رگ و ریشہ و اعضاء و جوارح و ارکان و جان و دل من از کلمہ جز عبودیت جمال ابہی میلزد و میسوزد خدایا تو شاهد باش کہ من از قاتل خود عفو نمایم ولی از نفسی کہ کلمہ غیر از عبودیت جمال قدم و رقیّت اسم اعظم در حقّ من گوید نگذرم و او را از خود دور نمایم ای خدا تو عفوئی و غفوری این دو نفس بیخ یالند غرضی ندارند ایشان را خطا عفو فرما و بیامرزد و حفظ کن کہ من بعد کلمہ جز رضای تو بر زبان نرانند توئی حافظ و مقتدر و توانا عع

این مکتوب بخطّ خود نوشتم کہ مبادا شبہہ ای عارض شود عع "